

واکاوی شاخصه‌های موفقیت انسان در قرآن با تأکید بر نظر علامه طباطبائی

شکوفه آهنگرکانی^۱

چکیده

آنچه از کتاب لغات در مورد موفقیت برداشت می‌شود، این است که موفقیت به معنای کامیابی و پیروزی است و به طور کلی عبارت است از "رسیدن انسان به چیزی که می‌خواهد." کلمه‌ای که در قرآن بر ظرف و دستیابی به خوشبختی دلالت دارد، فلاح می‌باشد. و در ادبیات قرآن به انسان موفق مفلح گفته می‌شود. در سه آیه خداوند کسانی را که به طور قطعی به موفقیت دست یافتند را معرفی می‌کند که شاخصه اصلی آنها تزکیه و ایمان بوده است. و در ۱۲ آیه ویژگی افرادی را که جزو انسان‌های موفق می‌باشند را بررسی می‌کند که به وسیله این آیات ۸ ویژگی تحصیل می‌شود. در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای به بررسی شاخصه‌ها و ویژگی‌های انسان موفق از دیدگاه قرآن پرداخته شده است. چرا که هر انسانی در زندگی در پی یافتن راه موفقیت می‌باشد و چون با توجه به طبایع گوناگون افراد، راه‌های موفقیت گوناگون است، هیچ‌کس بهتر از خداوند نمی‌تواند راه سعادت را به انسان بنمایاند. چرا که او خالق هستی و انسان است و شناخت کامل نسبت به بشر و استعدادها و او دارد و بهترین راهنما برای انسان است تا راه‌های درست را از میان راه‌های گوناگون بیابد. چرا که هر انسانی تنها یک بار فرصت زندگی دارد و زمان کافی برای تجربه و آزمون و خطا نخواهد داشت. بنابراین این پژوهش به این سوال پاسخ می‌دهد که شاخصه‌های موفقیت انسان در قرآن با تأکید بر نظر علامه طباطبائی چیست؟ و در پایان به این نتیجه می‌رسد که ایمان و پابندی به لوازمات آن در عمل و تزکیه و پاکسازی نفس از آلودگی‌های دنیوی راه قطعی برای رسیدن به سعادت می‌باشد.

کلید واژه: موفقیت- فلاح- علامه طباطبائی

مقدمه

موفقیت در لغت به معنای کامیابی و پیروزمندی است و فرد موفق کسی است که با پیدا کردن هدف در زندگی خود، با کمک اصول و روش‌ها در این زمینه به آنها دست پیدا می‌کند. در قرآن کلمه فلاح به معنای پیروزی و کامیابی است.^۲ این واژه از ریشه فلاح، در لغت به معنای شکافتن و بریدن است.^۳ سپس به هر پیروزی و رسیدن به مقصود و خوشبختی، فلاح گفته می‌شود. در حقیقت افراد پیروز و مند و خوشبخت موانع را از سر راه بر می‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافند و پیش می‌روند.^۴ هدف و غایی از زندگی و خلقت چیزی جز عبودیت و بندگی خداوند متعال نیست. (ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون)^۵ و هدف

^۱ طلبه سطح ۲ حوزه الزهراء ارباب

^۲ عبدالباقی، محمدفواد، ۱۳۶۴، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب المصریة، ص ۴۲۵

^۳ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ج ۱، ص ۳۸۵

^۴ ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ج ۱۴، ص ۲۱۲

^۵ ۵۶ ذاریات

از عبادت و اجرای احکام دین، رسیدن به تقواست. (یاایهاالناس اعبداوربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون)^۱ و هدف از تقوا نیز فلاح و ظفر و دستیابی به هدف است. (...وانتقوا الله لعلکم تفلحون)^۲.

بنابراین نظر علامه طباطبایی سعادتی وقتی سعادتی است که به حسب واقع، مطلوب بوده باشد نه خیال. در چنین مواقعی است که طالب و آرزومندان، خود را بر حسب وجود و طبع وجودیش به ادوات و وسایلی که سازگار و مناسب با آن سعادتی است مجهز می‌سازد. هر غایت و هدفی که مطلوب و هر سعادتی که مقصود باشد، طریق مخصوصی دارد. که جز از آن طریق راه به آن برده نمی‌شود و پیمودن غیر آن مسیری که نظام کون برای رسیدن به هر هدفی تعیین نموده در حقیقت اسباب رسیدن به آن را عاقل و راه طبیعی رسیدن به آن را باطل کردن است. از همین نظام و عالم خارج آرا و عقایدی عمومی و کلی نظیر عقیده به مبادی و معاد و همچنین احکامی کلی برای نوع بشر پدید آمده که آن عقاید را ملاک سایر عقاید خود و آن احکام را محک اعمال خویش قرار داده، سایر عقاید خود را با آن عقاید و اعمال عبادی و معاملاتی خود را با آن احکام تطبیق می‌دهد. این همان راهی است که طبعاً آدمی را به سعادتی انسانی‌اش می‌رساند و جز این راه دیگری برای رسیدن به آرزو و ظفر یافتن به سعادتش نیست.^۳

با توجه به آنکه هر انسان موحّد و مسلمانی در جستجوی راه تقرب الهی و موفقیت در این مسیر می‌باشد و چون خداوند جامع‌ترین برنامه رسیدن به فلاح و رستگاری را در قرآن مطرح کرده است و نیز بر این اساس که برنامه‌های قرآن بدون آشنایی با فضا و علوم مربوط به آن قابل فهم نمی‌باشد، این مقاله در صدد است تا شاخصه‌های وصول به موفقیت را در قرآن با تأکید بر نظر علامه طباطبایی مطرح کند.

کریم پارچه باف دولتی و فرشته معتمد لنگرودی در مقاله "شاخصه‌های وصول به فلاح در قرآن کریم" در شماره ۲۱ مجله مطالعات قرآنی، سال ششم، بهار ۱۳۹۴، عوامل وصول به فلاح و اهداف نیل به آن را تبیین می‌کنند. در پایان نامه ی "فلاح و فوز در قرآن و حدیث که احمد بهشتی و علی اکبر شایسته نژاد، در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه تربیت مدرس از آن دفاع کرده‌اند، مفهوم فوز و فلاح و عوامل فردی و اجتماعی آن تبیین شده است. علی ملکوتی نیا و عباس پسندیده در سال ۱۳۹۲ در مجله کتاب و سنت، شماره دهم، با ارائه مقاله "بازشناسی مفهوم فلاح در قرآن و حدیث" به بررسی مفهوم فلاح در قرآن و حدیث و بیان معنای درست آن و لازمه‌های آن می‌پردازد. اما این مقاله در نظر دارد، با توجه به نظر مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی شاخصه‌های وصول به موفقیت را با درآمدی بر واژه فلاح بررسی کرده و راهکارهای موفقیت انسان را به عنوان اشرف مخلوقات با بررسی ویژگی‌هایی که خداوند در قرآن برای رستگاران بیان می‌کند، مانند تقوا^۴، امر به معروف و نهی از منکر^۵، سنگینی اعمال^۶، تبعیت از خدا و رسول^۷، پرهیز نفس از بخل و حرص^۸، اخلاص در عمل^۹، جهاد با اموال و نفس^{۱۰} و احسان^{۱۱} مطرح کرده و در پایان انسان‌های موفق از دیدگاه قرآن را معرفی کند.

۱. بقره ۲۱.

۲. آل عمران ۲۰۰.

۳. محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۴، صص ۶۴-۶۵.

۴. بقره ۱-۵.

۵. آل عمران ۱۰۴.

۶. اعراف ۸، مومنون ۱۰۲.

۷. اعراف ۱۵۷، نور ۵۱.

۸. حشر ۹، تغابن ۱۶.

۹. روم ۳۸.

۱۰. توبه ۸۸.

۲. کسانی که قطعاً رستگار و موفق شدند

واژه مفلح از ریشه فلاح است و معنای اصلی ماده فلاح چیزی است که لازم آن رهایی از شر و روستایی به خیر و صلاح است. با این دو قید از ماده‌های نجات، ظفر و صلاح امتیاز می‌یابد. اطلاق فلاح بر کشاورزی و فلاح بر کشاورزی از آن روست که زمین با زراعت از بایر بودن، آباد می‌گردد. چنانکه شکاف و گشایش نیز در آن ملحوظ است. در زبان فارسی از فلاح به پیروزی و رستگاری تعبیر می‌شود.^۱ البته مفلح انسانی است که بارنج و تعب به مقامی رسیده باشد بدون رنج.^۲ فلاح یعنی دست یافتن به مراد و مقصود و بعضی گفته‌اند باقی ماندن در خیر و خوبی.^۳ «افلح» یعنی داخل در فلاح شد (رستگار شد) مثل أبشَر: بشارت را دریافت.^۴

در قرآن در ۱۱ مورد کلمه فلاح با کلمه لعل همراه است (لعلکم تفلحون) اما در سه مورد بدون این کلمه به طور حتمی مطرح شده است. (قد افلح المؤمنون)^۵ (قد افلح من تزگی)^۶ (قد افلح من زکها)^۷. فراء گوید: «قد» ممکن است برای تأکید رستگاری مؤمنین باشد و ممکن است برای نزدیک کردن گذشته به حال باشد. چنان که گفته می‌شود: «قد قامت الصلاة» یعنی الان نماز پبای داشته شد پس معنی آیه این است که رستگاری در گذشته نصیب مؤمنین شده و اکنون نیز رستگارند. (نظیر معنی ماضی نقلی در زبان فارسی).^۸ «قد» آنچه را که مورد توقع می باشد را ثابت می‌کند و زمانی که بر ماضی داخل گردد، بر ثبوت آن دلالت دارد.^۹ در واقع از شاخصه‌های اصلی وصول به موفقیت و فلاح، تزکیه و ایمان است.

۲-۱. ایمان

واژه ایمان از ریشه ا م ن است و سر اطلاق ایمان بر عقیده آن است که مومن اعتقاد خود را از رای اضطراب و شک که آفت اعتقاد است می‌رهاند، آن را ایمن می‌کند. از این روست و استقرار عقیده در قلب را ایمان می‌گویند و برای رسیدن به آن علم به تنهایی کافی نیست. گاهی انسان به چیزی عالم است ولی به آن مومن نیست. (و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم)^{۱۰}. اعتقاد علمی باید با جان و قلب انسان معتقد و عالم عجین شود و در اوصاف نفسانی و اعمال بدنی او جلوه کند تا اطلاق ایمان بر آن درست شود. بر این اساس اطلاق مومن بر کسی که عقیده حق را تنها بر زبان می‌راند درست نیست.^{۱۱} (أحسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون)^{۱۲} ایمان عبارت است از جاگیر شدن اعتقاد در قلب و این کلمه از ماده ا م ن اشتقاق یافته. کانه شخص با ایمان به کسی که به درستی و راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده امنیت می‌دهد. یعنی آنچنان دلگرمی و اطمینان می‌دهد که هرگز در اعتقاد خویش دچار شک و تردید نمی‌شود. چون آفت اعتقاد و ضد آن شک و تردید است. ایمان معنایی است دارای مراتب بسیار چون اذعان و اعتقادگاهی به خود چیزی

^۱ لقمان ۱-۵

^۲ التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۳۸

^۳ عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسراء، ج ۲، ص ۲۰۷

^۴ زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ هـ ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب

العربی، ج ۳، ص ۱۷۵

^۵ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ هـ ش، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، ج ۴، ص ۲۳۸

^۶ مؤمنون ۱

^۷ اعلیٰ ۱۴

^۸ شمس ۸

^۹ طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، فراهانی، تهران، ج ۱۷، ص ۳۰ | بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ هـ ق، تفسیر البغوی المسمی

معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۵۶

^{۱۰} قمی، مهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸ هـ ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و

انتشارات، تهران، ج ۹، ص ۱۵۷

^{۱۱} نمل ۱۴

^{۱۲} عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسراء، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۶

^{۱۳} عنکیوت ۲

پیدامی شود و تنها اثر وجود آن چیز بر آن اعتقاد مترتب می شود و گاهی از این شدیدتر است.^۱ علامه طباطبایی درباره معنای ایمان می فرماید: ایمان اذعان و تصدیق به چیزی بال التزام به لوازم آن است و ایمانی که دین به آن دعوت می کند التزام به چیزی است که اعتقاد حق آن را اقتضای کند. پس ایمان به خدا در فرهنگ قرآن یعنی تصدیق به توحید، نبوت پیامبران، معاد و هر حکمی که فرستادگان الهی آورده اند. لکن تصدیقی که فی الجمله بایروی عملی همراه باشد پس صرف اعتقاد به چیزی ایمان نیست، بلکه باوری ایمان است که شخص به لوازم چیزی که بدان معتقد است، پایبند باشد و آثار آن را بپذیرد. چون ایمان همان علم به هر چیزی است، آن هم علمی که همراه با سکون و اطمینان باشد و چنین علمی از التزام به لوازم جدا نیست. از این رو قرآن کریم هرجا صفات جمیل مومنان را بر می شمارد یا از پاداش جزیل آنان سخن می گوید عمل صالح را نیز کنارش یاد می کند.^۲ مانند: "الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ"^۳ به سخن دیگر علم از دیدگاه ایشان دو گونه است؛ علم مطلق و عام که صرف علم به باید و نباید، حق و باطل، صدق و کذب، خیر و شر و خوب و بد بودن چیزی است. و علم خاص یعنی علم به اینکه فلان کار برای من لازم و در سعادت من موثر است و باید انجام پذیرد و ترکش برایم زیان بار است. ایمان به علم دوم باز می گردد و از سنخ علم خاص است نه علم نظری. بنابراین ایشان در پی تثبیت این باور است که علم مطلق و عام در ایمان کفایت نمی کند، بلکه علم خاص لازم است. بر اساس این دیدگاه صرف اینکه انسان جهان بینی خوبی داشته باشد و به خدا، قیامت، بهشت و جهنم معتقد باشد، مومن نیست بلکه باید مباح، واجب و مستحب را بداند و آنها را انجام دهد و نیز به حرام و مکروه آگاه باشد و آنها را ترک کند. بنابراین تعبیر "و هو علم عملی" در نوشته ایشان به این معناست که ایمان التزام و محصول حکمت عملی و باید و نباید است نه دستاورد جهان بینی و حکمت نظری؛ یعنی بود و نبود.^۴

۲-۲. تزکیه

محور اصلی فلاح همان تزکیه نفس است. "قد افلح من زكّٰها"^۵ تزکیه نفس با اعمال ویژه ای همراه است. چنانکه تزکیه روح با تروک مخصوصی همراه است که از آنها به عنوان موانع فلاح یاد می شود، مانند: ظلم، افتراء، کذب، تکذیب آیات الهی و...^۶ کلمه "زکاة" که مصدر ثلاثی مجرد "زکی" است و فعل "زکی" ماضی از باب تفعیل آن است، به معنای روییدن و رشد گیاه است به رشدی صالح و پربرکت و ثمر بخش، و کلمه "تزکیه" که مصدر باب تفعیل آن است به معنای رویاندن آن است.^۷ "زکّٰها" از ماده "ترکیه" در اصل-چنان که راغب در مفردات آورده- به معنی نمو و رشد دادن است، و زکات نیز در اصل به معنی نمو و رشد است، و لذا در روایتی از علی (ع) می خوانیم: "المال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الانفاق" مال با انفاق نقصان می یابد ولی علم با انفاق نمو می کند.^۸ سپس این واژه به معنی تطهیر و پاک کردن نیز آمده، شاید به این مناسبت که پاکسازی از آلودگی ها سبب رشد و نمو است، و در آیه مورد بحث هر دو معنی امکان دارد. آری رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد، و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد. و در حقیقت مساله اصلی زندگی انسان نیز همین "تزکیه" است، که اگر باشد سعادت مند است و الا بدبخت و بینوا (وقد خاب من دسّها).^۹ از سعید بن ابی هلال روایت شده که گفت: هرگاه رسول خدا (ص) آیه "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" را قرائت می فرمود، وقف میکرد، و سپس می فرمود: "اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا نَتَّ وَلِيَهَا وَمَوْلَاهَا وَزَكِّيْهَا وَانْتَ خَيْرُ مَنْ"

^۱ محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۷۳

^۲ محمد حسین طباطبایی، ۱۳۹۰ ه ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی للمطبوعات، ج ۱۵، صص ۶-۷ | عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسراء، ج ۵۸، ص ۴۰۷

^۳ رعد ۲۹

^۴ عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسراء، ج ۵۸، ص ۴۰۸

^۵ شمس ۹

^۶ عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسراء، ج ۲، ص ۲۱۱

^۷ طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴ ه ش، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۲۰، ص ۵۰۰

^۸ الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۸ ش، نهج البلاغه ترجمه حسین انصاریان، قم، دار العرفان، ص ۳۴۰، حکمت ۱۴۷

^۹ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۲۷، صص ۲۷-۲۸

ذکاهما" بارپروردگار اتقوا و پرهیزکاری به نفس من عطا فرما، زیر اتویی متصرف در نفس من و آقای من و پاك فرما آن را توایی بهترین کسی که آن را پاك کند.^۱ درحقیقت این خداوند است که با پاکسازی نفس آدمی از آلودگی هابه او توفیق دست یابی به سعادت رامی دهد، چراکه او علت تامه برای همه چیز است. البته نمی توان اراده و اختیار انسان را نادیده گرفت، بلکه خود آدمی هم باید برای پاکسازی نفس از فقرات تلاش کند تا با توفیق خداوند به موفقیت ابدی و قرب الهی دست یابد. از این رو "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى" یعنی نفس خودش را از ذیله پاک کند و از آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل کرده تبعیت کند.^۲ و این کاری یعنی تربیت نفس، همان طور که از کلمه ی تزکی پیدا است، امری تدریجی است. چراکه این کلمه ماضی باب تفعّل است که یکی از معانی آن تدریج می باشد.

علامه طباطبایی بیان می کند: کلمه "تزکی" به معنای درپی پاك شدن است، و در اینجا منظور پاك شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی است که آدمی را از امر آخرت منصرف و مشغول می کند. به دلیل اینکه دنبالش فرموده: "بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا..." و نیز منظور از تزکی برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است، چون یکی از وسایلی که دل انسان را از فرورفتگی در مادیات حفظ می کند توبه است، و نیز انفاق در راه خدا است. که باز دل را از لوث تعلقات مالی پاك می کند، و حتی اگر دستور داده اند، درحقیقت خواسته اند طهارت از قذارت هایی را که صورت و دست و پای انسان در اشتغال به امور دنیا به خود می گیرد، مجسم و ممثل کرده باشند.^۳

بنابراین با ایمان آگاهانه به خداوند و پابندی به لوازمات آن و رشد معنوی خود و افزایش ظرفیت نفس می توان قرب الهی که موفقیت حقیقی انسان می باشد را تحصیل کرد.

۳. شاخصه های موفقیت انسان در قرآن

درباره موفقیت از جهات گوناگون اظهار نظرهای متفاوت و فراوانی شده است، اما هیچ یک از این اظهار نظرها مطلق و به طور صد در صد قابل استناد نبوده است. موفقیت همیشه در رابطه با افراد و اعمال آنها مطرح بوده است و به عبارت ساده می توان گفت در جنبه های مختلف سبقت گرفتن انسان از افراد هم سطح را در اصطلاح موفقیت می نامند.^۴ در مفهوم متداول موفقیت یعنی به خواسته های خود رسیدن ولی همه چیز در رسیدن به خواسته های خود تمام نمی شود. موفقیت وقتی می تواند دارای ارج و ارزش باشد که در رابطه با اجتماع و اشخاص موثر واقع شود. موضوع گفتنی در این زمینه بهره وری جامعه از حاصل موفقیت افراد است. که می تواند ارزشی برای آن تعیین کند و بدان مفهوم بدهد.^۵ چون طبایع انسان ها گوناگون است موفقیت هم به تعداد این طبایع تفسیرهای گوناگون پیدا کرده است.^۶ در نهایت پاسخ "موفقیت چیست؟" را اینگونه می توان داد که موفقیت به دست آوردن آن چیزی است که شما اراده می کنید.^۷ در ادبیات قرآن به انسان موفق، مفلح گفته می شود (اولئک هم المفلحون). راغب در مفردات

^۱ طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی، ج ۲۷، ص ۱۱۶

^۲ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ه. ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۸، ص ۳۷۳

^۳ محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲۰، ص ۴۴۹

^۴ دیل کانگی، جیمز آلن، الا وایلر، ترجمه محمد جواد پاکدل، مسعود میرزایی، ۱۳۶۸، رمز موفقیت، تهران، دیپالپیک فرهنگ، ص ۵

^۵ همان، ص ۷

^۶ همان، ص ۸

^۷ همان، ص ۱۳

محسن به معنای نیکوکار است. به نظر می‌آید این اسم فاعل در قرآن به جای صفت مشبیه به کار رفته است و از آن ثبوت صفت احسان در آنها اراده شده است (أسلم وجهه لله وهو محسن)^۱. احسان بالاتر از عدل است زیرا عدل آن است، آنچه بر عهده دارد، بدهد و آنچه برای اوست بگیرد. اختیار عدل واجب ولی اختیار احسان مستحب است.^۲ بدون تقوا و پرهیزکاری روح تسلیم و پذیرش حقایق در انسان زنده نمی‌شود و طبعاً هدایتی در کار نخواهد بود. (هدی للمتقین) و از این مرحله ی پذیرش حق که بگذریم، مرحله ی ایمان فرامی‌رسد که علاوه بر هدایت، بشارت به نعمت‌های الهی نیز وجود خواهد داشت. (هدی و بشری للمؤمنین) و اگر از مرحله ی تقوا و ایمان فراتر برویم و به مرحله ی عمل صالح برسیم، رحمت خدا نیز در آنجا افزوده می‌شود. (هدی و رحمة للمحسنین) این سه مرحله پی در پی از مراحل تکامل بندگان خداست. مرحله پذیرش حق، مرحله ایمان و مرحله عمل.^۳ کسانی که از هدایت و رحمت پروردگار بهره‌مند می‌شوند اهل سعادت و موفق هستند. این افراد در این آیات محسنین نامیده می‌شوند. که در واقع اقامه نماز و پرداخت زکات و یقین به آخرت زمینه آن را فراهم می‌کند.^۴

علامه طباطبایی می‌نویسد: نماز و زکات دورکن مهم عملند و یقین به آخرت مستلزم یقین به توحید و رسالت و همه شرایط و مراحل تقوا نیز هست. بنابراین محسنین هم در بعد اعتقاد و هم در بعد عمل پیرو کلام حکیم خداوند هستند و همین امر موجب موفقیت و ظفر آنها می‌شود.^۵

۳-۸. تقوا پیشه می‌کنند

تقوا در اصل به معنای حفظ خود از ضرر جسمی و روحی است و از این رومعنای خودنگهداری و پارسایی دارد. و متقی کسی است که مواظب خویش باشد. که به دام گناه و کارهای مضر نیفتد و در میان اجتماع بماند ولی خود را اگر رفتار عذاب الهی ننماید. تقوایک نیروی کنترل درونی است که همچون ترمز نیرومندی ماشین وجود انسان را از تندروی و انحرافات حفظ می‌کند. و مراد از متقین در اینجا همان‌هایی هستند که بر فطرت پاک اولیه باقی مانده‌اند. و اگر چنین باشد کلام خدا و او را به سر منزل مقصود راهنمایی کرده و موفق می‌شود. ^۶ تقوا دارای مرض‌های قلبی و روحی است. به وسیله تقوا باید قلب را شستشو داد و زنگار و تیرگی‌ها را از دل زدود. (واغسل قلبك بالتقوى كما تغسل ثوبك بالماء، وإن أحببت روحك واجتهد بالعمل لها)^۷. تقوا موجب شناخت حق از باطل شده و نور هدایت برای انسان می‌شود تا راه را ببیند (إن تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً)^۸. بنابه نظر علامه جوادی آملی مراد از متقین کسانی هستند که اولاً سرمایه فطرت را با شنیدن پیام فطرت حفظ کرده باشند و علاوه بر تقوای فطری، تقوای عملی نیز داشته باشند. یعنی افزون بر بهره‌گیری از هدایت فطری از هدایت تشریعی قرآن نیز استفاده کرده باشد. و به عبارت دیگر هم فطرت

^۱ نساء ۱۲۵

^۲ علی اکبر قرشی بنابی، ۱۴۱۲ ه ق، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، صص ۱۳۶-۱۳۷

^۳ ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ج ۱۷، ص ۲۰ | مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۲ ه ق، الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (ع)، ج ۱۳، ص ۱۶

^۴ محسن قرآینی، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۷، ص ۲۲۸

^۵ محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۱۳

^۶ محمد علی رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیری و علوم قرآن، ج ۱، ص ۱۶۲

^۷ محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق، بحار الانوار بی‌جا، موسسه الوفاء، ج ۹۵، ص ۴۷۱

^۸ انفال ۲۹

خویش را شکوفا ساخته و هم بار اهنمایی قرآن بخشی از راه را پیموده باشند. آنگاه هدایت پاداشی ایصال به مطلوب نصیب آنان خواهد شد.^۱

علامه می‌نویسد: متقین عبارتند از مومنین، چون تقوا از اوصاف خاص طبقه معینی از مومنین نیست. اینطور نیست که تقوا صفت مرتبه‌ای از مراتب ایمان باشد که دارندگان مرتبه پایین‌تر مومن بی‌تقوا باشند و در نتیجه تقوا مانند احسان و اخبات و خلوص یکی از مقامات ایمان باشد، بلکه صفتی است که با تمامی مراتب ایمان جمع می‌شود مگر آنکه ایمان، ایمان واقعی نباشد. دلیل این مدعا این است که خداوند دنباله این کلمه متقین، اوصاف آن را بیان می‌کند. از میان طبقات مومنین با آن همه اختلاف که در طبقات آن است طبقه معینی را مورد نظر قرار نمی‌دهد و طوری متقین را توصیف نمی‌کند که شامل طبقه معینی شود. از اوصاف معرف تقواتها صفت را ذکر می‌کند؛ ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق از آنچه خدای سبحان روزی کرده، ایمان به آنچه بر انبیای خود نازل فرموده و تحصیل یقین به آخرت. دارندگان این پنج صفت را با این خصوصیات وصف می‌کند که چنین کسانی بر طریق هدایت الهی و دارای آن هستند. این طرز بیان به خوبی می‌فهماند که نام بُردگان به خاطر اینکه از ناحیه خدای سبحان هدایت شده‌اند دارای این پنج صفت کریمه گشته‌اند. ساده تر اینکه ایشان متقی نشده‌اند مگر به هدایتی از خدای متعال و خداوند افرادی که متصف به این اوصاف باشند را مشمول هدایت خود کرده و آنها را مفلحان و پیروز شدگان می‌داند.^۲

نتیجه گیری

انسان همواره در طول تاریخ به دنبال جاودانگی، غنا و عزت و در یک کلمه به دنبال سعادت و موفقیت در زندگی بوده است. اینکه از میان راه‌های مختلفی که انسان‌ها با توجه به استعدادها و طبایع گوناگون خود در نظر می‌گیرند، کدام یک او را به سعادت ابدی می‌رساند، بحثی است که همواره بشر به دنبال پاسخ به آن بوده است و اساساً خداوند در هر دوره برای هر قومی پیامبری فرستاد (و ان من أمة إلا خلا فيها نذیر^۳) تا همین راه مورد نظر را به انسان هابشارت دهد. با توجه به اینکه دین نزد خدا اسلام است (ان الدین عند الله الإسلام^۴) و معجزه پیامبر اسلام از نوع کلام است، خداوند در قرآن راه سعادت و نحوه رسیدن به آن را به انسان نشان داده است و از انسان‌هایی که بدان دست یافته‌اند، به عنوان مفلح یاد می‌کند. ویژگی‌هایی همچون تقوا^۵، امر به معروف و نهی از منکر^۶، سنگینی اعمال^۷، تبعیت از خدا و رسول^۸، پرهیز نفس از بخل و حرص^۹، اخلاص در عمل^{۱۰}، جهاد با اموال و انفس^{۱۱} و احسان^{۱۲} برای آنها بر می‌شمارد و در نهایت دوشاخه ایمان و تزکیه را مهم‌ترین عامل رسیدن به موفقیت می‌داند. که می‌توان نتیجه گرفت اگر انسان به لحاظ اعتقادی به خدا و پیامبر و آنچه پیامبران از سوی خدا آورده‌اند، اعتقاد داشته و به لوازمات آن

۱. عبدالله جوادی آملی، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسر، ج ۲، ص ۱۴۵

۲. محمد حسین طباطبایی، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، صص ۶۹-۷۰

۳. فاطر ۲۴

۴. آل عمران ۱۹

۵. بقره ۱-۵

۶. آل عمران ۱۰۴

۷. اعراف ۸، مومنون ۱۰۲

۸. اعراف ۱۵۷، نور ۵۱

۹. حشر ۹، تغابن ۱۶

۱۰. روم ۳۸

۱۱. توبه ۸۸

۱۲. لقمان ۱-۵

در عمل پایینند باشد و آگاهانه بر اساس آن ایمان عمل کند و نیز در تمام عمر تلاش کند خود را از آلودگی هاپاک نگاه داشته و نفس خود را شدد دهد، قطعاً به رستگاری و سعادت و قرب الهی که موفقیت حقیقی همه انسان‌های باشد، دست می‌یابد.

منابع:

۱. ابن عاشور، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، ۱۴۱۹ ه. ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز
۳. الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۸ ش، نهج البلاغه ترجمه حسین انصاریان، قم، دارالعرفان
۴. باقی زاده گیلانی، رضا، ۱۳۷۹، رمز موفقیت بزرگان، قم، گاه سحر
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱ ه. ش، کوثر کربلا، قم، اسرا
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، تسنیم، قم، اسرا
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، اسرار عبادات، قم، الزهرا
۸. دیل کانگی، جیمز آلن، الاویلر، ترجمه محمد جوادی‌اکدل، مسعود میرزایی، ۱۳۶۸، رمز موفقیت، تهران، دیبا/پیک فرهنگ
۹. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم
۱۰. رضا، محمد رشید، ۱۴۱۴ ه. ق، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة
۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۷، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ه. ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، بیروت، دار الکتاب العربی
۱۳. سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ ه. ق، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، بیروت، مکتبه النهضة العربیة
۱۴. شرتونی، سعید، بی تا، اقرب الموارد، بی جا
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ه. ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی للمطبوعات

۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن - اربد، دار الكتاب الثقافي
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ هـ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵ هـ ش، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس
۲۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ هـ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۲۳. عبدالباقی، محمدفواد، ۱۳۶۴، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دار الکتب المصریة
۲۴. قرایتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۴۱۲ هـ ق، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه
۲۶. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، ۱۳ هـ ش، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة
۲۷. مجتهدی سیستانی، مرتضی، ۱۳۷۶، اسرار موفقیت ۲، قم، نشر حاذق
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ هـ ق، بحار الانوار بی جا، موسسه الوفاء
۲۹. مصباح الشریعه المنسوب للامام الصادق (ع)، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات
۳۰. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸ هـ ش، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب اسلامیة
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۲ هـ ق، الأمثلی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (ع)
۳۳. سایت KHAMENEI.IR، ۱۳۹۳/۷/۲

